

Maulana Azad National Urdu University

M.A. (Persian)

I- Semester Examination December - 2015

Paper IV : Classical Persian Poetry- (A)

چوتھا پرچہ : شعر فارسی کلاسیک (الف)

Total Marks : 70

Time : 3 hours

بخش اول:

5x5 = 25

دانشجوی عزیز تنها پنج پرسش را انتخاب نموده و پاسخ دهید:

1- مفهوم رباعی زیر را بیان کنید:

دل شاد مشو ز دهر فانی هرگز      گر شاهی و گر گدا، نمائی هرگز  
باید که در این دو روز غافل نشوی      یک دم ز خیال یارِ جانی هرگز

2- شعرهای زیر را با ذکر نام شاعر شرح دهید:

بوی جوی مولیان آید همی      یاد یارِ مهربان آید همی  
ریگ آموی و درشتی راه او      زیر پایم پرنیان آید همی

3- ابیات زیر را با توجه به سیاق قصیده ایوان مداین معنا نمایید:

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان      ایوان مداین را آینه‌ی عبرت دان  
یک ره ز ره دجله منزل به مداین کن      وز دیده دوم دجله بر خاک مداین ران

4- معنای اشعار زیر را بنویسید:

در چشم محققان چه زیبا و چه زشت      منزلگه عاشقان چه دوزخ چه بهشت  
پوشیدن بیدلان چه اطلس چه پلاس      زیر سر عاشقان چه بالین و چه خشت

5- عبارت های زیر به چه معناست؟

«اخترِ سعد»، «خمارِ خام»، «طلعتِ میمون»، «می باقی» و «سر حیات»

6- «نسیم باد نوری» را بر مبنای شعر عنصری توصیف نمایید

7- ویژگی‌های عارفانه شخصیت جامی در اشعار وی چگونه انعکاس یافته است؟

8- شهرت انوری در سرودن چه نوع شعری است؟ توضیح دهید.

871



## بخش دوم:

3x15=45

یک بخش را از هر کدام انتخاب نموده و پاسخ دهید.

1. قصیده را تعریف کرده، موضوعات و بخش‌های آن را در قالب مثال تبیین نمایید.

یا

ویژگی‌های شعر مسعود سعد سلمان را نوشته و قصیده نای (نالاه از زندان) وی را توضیح دهید.

2. جایگاه ادبی و عرفانی حافظ را از چشم انداز غزلیات وی بررسی نمایید.

یا

مفهوم ابیات زیر را توضیح دهید:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند	بی خود از ششعه‌ی پرتو ذاتم کردند
و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند	چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی
باده از جام تجلی صفاتم دادند	هاتف آن روز به من مژده‌ی این دولت داد
آن شب قدر که این تازه براتم دادند	کیمیایی است عجب بندگی پیر مغان
که به بازار غمت صبر و ثباتم دادند	خاک او گشتم و چندین درجاتم دادند

3. منبع ابیات زیر را ذکر نموده و آن‌ها را توضیح دهید:

نه شرط عشق بود کز بلا بپرهیزند	امیدواران دست طلب ز دامن دوست
گرفتگان ارادت به جور نگریزند	رضای دوست به دست آر و دیگران بگذار
اگر فرو گسلانند در که آویزند	مرا که با تو که مقصودی آشتی افتاد
هزار فتنه چه غم باشد ار برانگیزند	طریق ما سر عجز است و آستان رضا
رواست گر همه عالم به جنگ برخیزند	که از تو صبر نباشد که با تو بستیزند

یا

شرح غم تو لذت شادی به جان دهد	طاووس جان به جلوه در آید ز خرّمی
چون طوطی لبّت به حدیثی زبان دهد	خلقی ز پرتو تو چو پروانه سوختند
کس نیست که حقیقت رویت نشان دهد	زلفت به جادویی ببرد هر کجا دلی است
وانگه به چشم و ابروی نامهربان دهد	هندو ندیده ام چو ترکان جنگجوی
هر چه آیدش به دست، به تیر و کمان دهد	

